



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۵ آبان ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام اول: نظر به اجنبیه در غیر دست و صورت

مصادف با: ۱۸ ربیع الاول ۱۴۴۱

ادله عدم جواز نظر- دلیل اول: آیه ۳۰ سوره نور

جلسه: ۲۳

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مقام اول: نظر به اجنبیه در غیر دست و صورت

در مسأله هجدهم ما بحث را در دو مقام دنبال می‌کنیم. مقام اول نظر به اجنبیه فیما عدا الوجه و الکفین است؛ اینکه آیا اساساً مرد می‌تواند به زن نامحرم نگاه کند یا نه. مقام دوم درباره نظر به خصوص وجه و کفین است. در مقام اول عرض شد لا اشکال و لاتردد فی عدم جواز النظر؛ نظر به زن اجنبیه جایز نیست. این از قطعیات است؛ اما مع ذلک به ادله‌ای برای این قول استناد شده است. این ادله از آیات و روایات و اجماع تشکیل شده و مناسب است که درباره این ادله اجمالاً بحث کنیم.

ادله عدم جواز نظر

دلیل اول: آیه ۳۰ سوره نور

دلیل اول، آیات از کتاب است. به دو آیه از آیات قرآن استدلال شده بر حرمت نظر به اجنبیه؛ آیه اول این است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»^۱. آیه دوم: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ»^۲ فرق دو آیه

لکن دو آیه در دلالت با هم تفاوت دارند. آیه اول بالمطابقة و بدون ضمیمه دلالت دارد؛ آیه دوم نیاز به یک ضمیمه دارد. ظاهر آیه اول این است که مردان باید غض بصر کنند. این آیه مربوط به مسأله نظر است؛ آیه دوم در واقع معنایش حرمت ابداء و آشکار کردن، یا به تعبیر دیگر لزوم ستر است. آن وقت ضمیمه‌ای که باید به کمک آیه دوم بیاید، ملازمه بین حرمت الاظهار و وجوب ستر با حرمت نظر است. این ملازمه در آیه اول لازم نیست. به تعبیر دیگر ما اینجا دو تا موضوع داریم که یک موضوع آن در این مسأله رسیدگی می‌شود و موضوع دوم در مسأله ۲۳ تحریر رسیدگی خواهد شد؛ یکی مسأله نظر است، چه نظر مرد به زن و چه نظر زن به مرد، یا به تمام الجسد یا در خصوص وجه و کفین، که اگر نظر زن به مرد و بالعکس را مجموعاً لحاظ کنیم، چهار مسأله هست که دو تای آن در مسأله هجدهم و دو تای دیگر در مسأله نوزده رسیدگی می‌شود. در مسأله ۲۳ امام (ره) به مسأله پوشش و حجاب اشاره می‌کنند؛ هم مسأله نظر و هم مسأله پوشش و حجاب از مسائل بسیار مهم است و بخشی از این مسائل مخصوصاً امروز مبتلابه است و اشکالات و شبهات جدی پیرامون آن مطرح است که ما آن را ان شاء الله در جای خودش رسیدگی خواهیم کرد که آیا اساساً حجاب در چه حدی است، آیا حجاب یک امر لازم است

۱. النور: ۳۰.

۲. النور: ۳۱.

یا نه، آیا حکومت‌ها می‌توانند اجبار و الزام به حجاب کنند یا نه؛ اینها بحث‌هایی که در ذیل مسأله ۲۳ مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اما اینجا مسأله، مسأله نظر است. منتهی این دو آیه‌ای که عرض شد، در آیه اول نیاز به ضمیمه ندارد؛ چون موضوع آن مستقیماً درباره نظر و نگاه کردن است. اما آیه دوم، مربوط به پوشش و ستر است. لذا مسأله ملازمه باید به آن ضمیمه شود؛ ببینیم آیا وجوب ستر با حرمت نظر ملازمه دارند یا ندارند. ما فعلاً در آیه اول می‌خواهیم بحث کنیم. این نکات را هم عرض کردم تا عنایت بفرمایید که موضوع دقیقاً معلوم و تنقیح شود تا امور از هم جدا شوند و شبهه‌ای پیش نیاید.

اما در مورد آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»، بحث در نظر الرجل الی الاجنبیه است. چون در گذشته هم به این آیه اشاره‌ای داشتیم و وعده دادیم که درباره این آیه بیشتر بحث می‌کنیم، و هم در آینده با این آیه سر و کار داریم، یک مقداری بیشتر درباره آن توضیح می‌دهیم که اساساً مفاد این آیه چیست.

مفردات آیه

۱. «قل»

«قل للمؤمنين» بگو به مؤمنین؛ ظهور در آن دارد که امر کن و دستور بده؛ به پیامبر می‌فرماید به مؤمنین، یعنی مردان مؤمن، چون در ادامه دارد: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ». به مردان مؤمن دستور بده که غضّ بصر کنند و حفظ فرج. چرا؟ چون «ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ». «قل للمؤمنين» یعنی دستور بده به مؤمنین که این کار را کنند، این امر است و ظهور در وجوب دارد و البته بعید نیست از آن معنای استمرار و پیگیری هم بدست بیاید. اینکه می‌گوید به مؤمنین بگو، معلوم نیست صرف ابلاغ لسانی باشد، این یک حکمی است که کآن پیامبر موظف است مستمراً این را برای مؤمنین بیان کند و چه بسا زمینه اجرای آن را هم فراهم کند.

عمده این است که ببینیم غضّ بصر به چه معناست. در مورد معنای غضّ اختلاف است؛ در مورد اینکه «مِنْ» در اینجا به چه معناست اختلاف است؛ در اینکه غضّ بصر به چه چیزی متعلق شده، اختلاف است؛ در مورد «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» هم به یک معنا اختلاف است. یعنی بین مفسرین و فقیهان در همین چند کلمه که مجموعاً بخشی از یک آیه را تشکیل می‌دهند، اختلاف است.

۲. «غض»

غض البصر در واقع یا به معنای ترک النظر است علی ما ذکره بعض^۱ یا به معنای نقص النظر است علی ما ذکره بعض^۲ آخر؛ در بین خود مفسرین چنین اختلافی وجود دارد.

فرق عین و بصر: قبل از اینکه اختلاف مفسرین را در معنای غضّ عرض کنم، عنایت بفرمایید در مورد بصر و عین و تفاوت آنها بد نیست توجه داشته باشید که بین کلمه بصر و عین فرق است؛ عین در فارسی به معنای چشم است؛ بصر در فارسی به معنای دیده است. دیده فرو بند هم همان چشم است منتهی با یک اضافه. عین به همین عضوی می‌گویند که در صورت انسان است مانند اطلاق ید یا رجل بر سر که از اعضای بدن است. اما معادل فارسی بصر دیده است؛ دیده در واقع اطلاق می‌شود بر عضو به ضمیمه کارکردش، یعنی آن حیث کارکرد این عضو که دیدن است در این لفظ لحاظ شده است. لذا در اشعار

فارسی این عین و دیده، هر دو به کار می‌رود. مرحوم شهید مطهری (حالا من اینجا یک توصیه می‌کنم که کتاب مسأله حجاب شهید مطهری را مطالعه بفرمایید، انصافاً همه آثار ایشان قابل استفاده است. اینکه می‌گوییم قابل استفاده است، بدین معناست نیست که خالی از اشکال باشد) یک شعری هم برای این دو به عنوان شاهد می‌آورد^۱ که «دو چشم مست تو خوش می‌کشند ناز از هم، نمی‌کنند دو بد مست احتراز از هم»؛ اینجا می‌گوید این چشم یعنی همان عضو، کارکردش مورد نظر نیست، اما می‌گوید وقتی نظر به عمل و کار این عضو باشد یعنی دیدن، یک لفظ دیگر به کار می‌برد؛ دیده را فایده آن است که دلبر ببیند. این دیده نه یعنی چشم، این چشمی که دارد می‌ببیند، این فایده‌اش وقتی است که دلبر این چشم را ببیند و الا چشمی که مشغول دیدن نباشد، دیدنش توسط دلبر فایده ندارد؛ فایده زمانی است که دلبر که این چشم را ببیند که در حال دیدن است. پس بصر به معنای دیده و عین به معنای چشم است. البته ایشان این معنا را کرده، بعد یک نتیجه‌ای گرفته که بعد باید ببینیم این نتیجه درست است یا نه که آیا اساساً منظور از ابصار این است یا خیر.

معنای اول

اما در مورد غض اینجا مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌گوید اصل الغض النقصان؛ اصل غض به معنای نقصان است. يقال غض من صوته و من بصره أی نَقَصَ، صوتش را پایین آورد یا دیده‌اش را کم کرد. بعد روایتی را هم مرحوم طبرسی در مجمع البیان ذکر می‌کند که مؤید این معناست^۲. بر این اساس (که بعضی از بزرگان از جمله مرحوم آقای مطهری هم این را تقویت می‌کنند)، هم از نظر لغت و هم از نظر روایات، می‌گوید غض البصر یعنی فرو بردن و فرو کاستن، یعنی کم کردن نگاه؛ کم کردن نگاه یعنی چه؟ این غیر از نگاه کردن است. غض البصر یعنی خیره نشود. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»، این دارد در حقیقت امر می‌کند به خیره نشدن؛ فرق می‌کند خیره شدن یا به تعبیر شهید مطهری نگاه استقلال‌ی داشتن یا نگاه غیر خیره و ابزاری. یک کسی ممکن است به چهره کسی نگاه کند، (الان فرض کنید دو نفر اینجا با هم حرف می‌زنند و به هم نگاه هم می‌کنند)، اما این نگاه کردن محو شدن در چهره نیست؛ این نگاه کردن یک ابزار و وسیله‌ای است برای گفتگو. چون الان مواجه‌اند و دارند یک کاری انجام می‌دهند و گفتگو می‌کنند یا به هر حال یک تعاملی دارند انجام می‌دهند، به هر حال به هم نگاه هم می‌کنند. این نگاه کردن، نگاه کردن آلی و ابزاری است و خیره شدن در آن نیست. اما گاهی نگاه کردن، نگاه کردن استقلال‌ی است. یک کسی دارد به چهره دیگری نگاه می‌کند اما همه هوش و حواسش به چهره است و حرف‌ها را خیلی توجه نمی‌کند. ممکن است کسی خدمت یک بزرگی برسد و همین‌طور محو چهره او شود و اصلاً حرف‌هایی که او می‌زند را توجه نکند. این نگاه استقلال‌ی است.

نگاه به زنان هم می‌تواند اینجوری باشد؛ گاهی نگاه ابزاری است؛ نگاه آلی است، مثل نگاهی که مرد به محارم خودش دارد، به مادر، خواهر، نگاه می‌کند ولی این نگاه مثلاً برای حرف زدن است اما استقلالاً به چهره او خیره نمی‌شود، مگر اینکه مثلاً یک بیماری در او ببیند، در چهره دقت می‌کند که آیا بیمار هست یا نه؛ اینجا هم باز نگاه، نگاه ابزاری و آلی است و نه نگاه استقلال‌ی. اما گاهی ممکن است به یک چهره زیبا نگاه کند، یک زنی که چهره او نظر این را جلب کرده، نگاه که می‌کند این

۱. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۹، ص ۴۷۳.

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۰.

خیره شدن و نگاه استقلالی است؛ یعنی همه توجه به چهره است. اگر هم با او حرف می‌زند این یک بهانه‌ای است برای اینکه به چهره نگاه کند. این می‌شود نگاه استقلالی و خیره شدن.

البته شهید مطهری می‌گوید متعلق غض بصر وجه و کفین است؛ یعنی کأن آیه می‌خواهد بگوید چشم‌هایتان را خیره نکنید به صورت و دست‌های زنان، از نگاه خود بکاهید، نگاه شما به چهره و صورت زنان نگاه ابزاری باشد و نه نگاه استقلالی؛ نگاه آلی داشته باشید. ایشان با استناد به سخن مثل مجمع البیان، می‌گوید «یغضوا من ابصارهم»، به معنای کم کردن نگاه، فرو کاستن، خیره نشدن و امثال آن است. خیره نشوید؛ نگاه استقلالی نداشته باشید. این یک معنا برای غض البصر است، اینجا هنوز بحث داریم و اینجا معنای دیگری هم هست. غض البصر یعنی کم کردن نگاه، نه یعنی نگاه نکردن؛ در آیه طبق این قول و احتمال امر به ترک النظر یا نهی عن النظر نشده بلکه امر شده به فرو کاستن و کم کردن از نگاه.

شواهد

آن وقت غیر از این معنای لغوی که مورد استناد قرار گرفته، از قرآن و روایات هم شواهدی ذکر کرده‌اند.

۱. مثلاً در سوره لقمان می‌فرماید: «وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ»^۱، لقمان به فرزندش می‌گوید صدایت را پایین بیاور، ملایم کن؛ آن بلندی صدایت را کم کن. نمی‌گوید حرف زن و صوت را قطع کن، می‌گوید صدایت را آرام کن، یعنی کم کن، پایین بیاور.
۲. یا در سوره حجرات می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَغْضُونَ أَسْوَأَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى»^۲، یعنی آنهایی که در حضور رسول خدا صدایشان را پایین می‌آورند و بلند حرف نمی‌زنند، فریاد نمی‌زنند، آنها کسانی هستند که خداوند دل‌های آنها را برای تقوا آزمایش کرده است. باز اینجا سخن از قطع کردن صدا و ترک سخن گفتن نیست بلکه اینکه صدا را پایین می‌آورند.

۳. یا در یک حدیثی که در تفسیر صافی ذیل همین آیه وارد شده، در مورد رسول خدا و توصیف شمایل رسول خدا آمده: «وَإِذَا فَرِحَ غَضَ طَرْفَهُ»، وقتی که خوشحال می‌شد، چشم‌هایش را به حالت نیم خفته و نیمه باز، در می‌آورد. اینجا می‌خواهد بگوید رسول خدا(ص) برخلاف مردم عادی که وقتی خوشحال می‌شوند چشم‌هایشان از حدقه می‌خواهد بیرون بزند، (ما اینگونه هستیم که یک خبر خوشی به ما می‌رسد، در حد اعلی این پلک‌ها باز می‌شود و این چشم‌ها می‌خواهد بیرون بزند). اما رسول خدا خصوصیتش این بود که اگر نسبت به موضوعی خوشحال می‌شد، چشم‌هایش نیمه باز یا نیمه خفته می‌شد. پس اینکه می‌گوید «وَإِذَا فَرِحَ غَضَ طَرْفَهُ»، معنایش این نیست که چشم‌هایش را می‌بست؛ بلکه یعنی چشم‌هایش را به حالت نیمه باز در می‌آورد (البته ادا در آوردن فرق می‌کند؛ بعضی‌ها ادا در می‌آورند؛ مثلاً این افعال و رفتار پیامبر(ص) و معصومین(ع) را می‌خوانند، بدون اینکه باطن آنها تغییر کند، فقط ادا در می‌آورند. پیامبر(ص) یک آرامشی داشت که آن آرامش درونی مانع حرکت‌های غیر عادی او می‌شد که امثال ما انجام می‌دهیم. باید دنبال آن آرامش درونی برویم، نه دنبال نشانه‌ها و آثار ظاهری. این بزنگاه حيله و فریب شیطان برای امثال ماست؛ ما را می‌برد به سمت مظاهرات، گردن‌های کج و

۱. لقمان: ۱۹.

۲. الحجرات: ۳.

سرهای پایین و لب‌های مشغول به ذکر، اما دل‌های متلاطم، ناآرام و پر از حسادت و حب و بغض‌های ناروا و ناصحیح؛ این دل و درون و روح اگر آرام شود، خود به خود این آثار و ظواهر پیدا می‌شود.

آن وقت مرحوم مجلسی در ذیل این جمله و این روایت، این جمله را در تفسیرش فرموده «أی کسره و اطرق و لم یفتح عینه و إنما کان یفعل ذلک لیکون ابعده من الأشر و المرح»، می‌فرماید پیامبر(ص) پلک چشمش را می‌شکست؛ نمی‌گوید روی هم می‌گذاشت. سر را به پایین می‌انداخت و چشم‌ها را نمی‌گشود و باز نمی‌کرد. این کار را می‌کرد تا از آن حالت شادی مفرط دور باشد. به هر حال در احادیث و روایات موارد دیگری هم وجود دارد که غض به معنا وارد شده، غض بصر طبق این احتمال یعنی فرو کاستن و فرو بردن دیده.

معنای دوم

در مقابل، همانطور که عرض کردم برخی غض را به معنای ترک النظر گرفته‌اند. ترک النظر یعنی نگاه نکردن؛ می‌گویند اینکه می‌گوید «یغضوا من ابصارهم» یعنی نگاه نکند؛ امر به نگاه نکردن شده است. آن وقت چون غض البصر را به معنای نگاه نکردن دانسته‌اند، ناچار شده‌اند در متعلق غض البصر هم محدودیت ایجاد کنند. گفته‌اند اینکه در آیه امر به غض بصر شده، در واقع دارد نهی می‌کند از نظر به عورت. ببینید چقدر تفاوت است بین این امور؛ من الان در صدد بیان متعلق غض البصر نیستم؛ فقط خود غض البصر را دارم معنا می‌کنم. اینکه حالا متعلق آن چیست، چند احتمال وجود دارد که عرض خواهم کرد.

شاهد: آن وقت روایاتی هم برای این منظور ذکر شده؛ این روایات ظهور در این دارد که منظور از غض البصر همین ترک النظر است. از جمله:

۱. روایت عن ابو عمر زبیری عن ابی عبدالله(ع) در ذیل همین آیه این وارد شده است: «فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ فَنَهَاهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ وَ أَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ»، می‌گوید اینکه خداوند تبارک و تعالی فرموده «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»، در واقع نهی کرده آنها را از نگاه کردن؛ حالا به چه می‌گوید عورات یکدیگر و عورات زنان. اینجا غض البصر را به چه معنا گرفته؟ ترک النظر. این غیر از احتمال اول است.

۲. در روایتی در تفسیر نعمانی از امیرالمؤمنین(ع) همین معنا وارد شده که «فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ مَعْنَاهُ لَا يَنْظُرُ أَحَدُكُمْ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ»، اینکه می‌گوید «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» دارد نهی می‌کند از نظر؛ پس غض به معنای ترک النظر است. البته ادامه‌اش همان مسأله فرج و عورت را گفته که حالا بعد بررسی خواهیم کرد.

۳. در وصیت امیرالمؤمنین به محمد بن حنفیه فرموده: «وَ فَرَضَ عَلَى الْبَصْرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ فَحَرَّمَ أَنْ يَنْظُرَ أَحَدٌ إِلَى فَرْجِ غَيْرِهِ»، این فرج غیر خودش را می‌گوید حرام است نگاه کند؛ باز اینجا غض را به معنای نهی عن النظر یا به تعبیر دیگر ترک النظر معنا کرده است.

روایات زیاد است. اتفاقاً در یک توصیه دیگری از امیرالمؤمنین به خود همین محمد بن حنفیه که در نهج البلاغه هم ذکر شده، آمده است: «ارْمِ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غُضَّ بَصْرَكَ»^۱. حضرت به محمد بن حنفیه - فرزندش - در جنگ جمل وقتی پرچم را داد به او، فرمود تا آن دور دورهای دشمن را ببین، یعنی آخرین نقطه دشمن را ببین اما چشم‌هایت را در عین حال بکاه از دیدنش. اینجا نمی‌گوید چشم‌هایت را ببند؛ ممکن است آن هم باشد. منظور این است که خیلی آن سپاه و نفرات و افراد و تجهیزات دشمن در نظر تو بزرگ نیاید. می‌گوید تا آن دور را ببین اما در عین حال خیلی در نظرت برجسته نیاید. یعنی برای اهمیت نداشته باشد یا اینکه فرو بکاه از دیدن، یعنی خیره نشو؛ نگاهت به آن نقطه دور دشمن و سپاه و تجهیزات دشمن نگاه آلی باشد، نگاه استقلال‌ی نباشد. حالا در مورد غض دو معنا گفتیم؛ کدام یک از این دو معنا اینجا این آیه مورد نظر است؟ حالا این آیه بحث‌های دیگری هم دارد که باید دنبال کنیم. به هر حال لازم این آیه (هرچند اصل موضوع مسلم است) و معنای آن که این همه به آن استدلال می‌شود مقداری روشن شود.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱.